فعل خدا در جهان از دیدگاه باربور

علی اصغر صارمی نیک، منتشر تجاری

۱. دکتری فلسفه دین، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. استادیار پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۸)

چکیده

هدف مجموعه تحلیلی دیدگاه پویشی باربور درباره فعل خدا در جهان است. این باربور به پیروی از دیدگاه علمی روز اعضا دارد که جهان طبیعی با قانونها طبیعی اداره می‌شود: اما به فعالیت خدا در جهان طبیعت نیز باور دارد و این ها را جمع‌بندی می‌داند. چرا که در معتقد است اینها در دو سطح متفاوت روی می‌دهند. قانون‌های طبیعی بین‌گذر تأثیر عوامل قربانیک یک پدیده‌ای و فعل خدا بین‌گذر تأثیرگذاری خدا از درون است. در جهانی که باربور بررسی می‌کند، عوامل طبیعی و ارادة انسان، آبیار جهان را رقم می‌زند و حتی خدا از آبیار جهان بی‌خبر است. فعل خدا در جهان به ارائه پیشنهاد و معرفی امکانات به محدود و خدا عاملی در کنار عوامل دیگر شناخته می‌شود: اما چنین خدا را بسیار ضعیف و نیازمند است و نمی‌تواند شیانه برسند.

واژه‌های کلیدی

به‌عکس پویشی، باربور، خدا، فعل الهی، ویتمیه.

aliasgharsareminik@gmail.com

* نویسنده: مسئول، رایانه‌شناس:
فلسفه دین، دوره ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۷

مقدمه

ایان باربور (Ian Barbour) از فیلسوفان دین معادل است که به الههات پویشی گرایش دارد. این مکتب توسط وی و‌همراهان یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های این مکتب می‌باشد. آلفرد نورث و‌این‌هی (۱۹۴۷-۱۸۶۱) و چارلز هارت‌هورن (Charles Hartshorne, ۱۸۹۷-۲۰۰۰) اشاره کرد.

الههات پویشی یکی از مکاتب جدید است که به دلیل دیدگاه‌های خاصی که درباره خدا، صفات خدا و رابطه خدا و جهان دارد، مورد توجه نسبی واقع شده است. عمداً متأهلان پویشی قدرت و علم خدا را محض مسیحیان و این برای اهل ایمان سخت.

چالش‌برانگیزی بوده و خواهد بود.

فلسفه پویشی. مهم‌ترین شاخه‌ای این مکتب تأکید بر گشایش و صورت است، و این شدن را شامل همه موجودات از جمله خدا می‌داند (باربور، ۱۳۶۲: ۱۵۵).

شالوده فلسفه پویشی را چند چیز تشکیل می‌دهد: ۱. تفوق زمان: جهان یک چرخه صورت و سیلان حوادث است. واین‌هی به نظر زمان در علم توجه داشت. آبده تا حدی نامهن است. واقعیت از خود خلاقیت، صرفات و بالندگی دارد؛ ۲. جهان شکوه‌ای از حوادث مرتب با هم، یا تأثیر و تأثیرات متقابل است. هر حادثه به زمان‌ها و مکان‌های دیگر نسبت‌های خویش است. هیچ چیز جز مشارکت وجود ندارد. واقعیت یک شکوه در همین تعیین از روابط و یک میدان تأثیرات متقابل است؛ ۳. جهان به یک اندام زمان یا ارگانیسم تشکیل شده است که هر عضوی از آن، هم به فعالیت یک‌گانه کل مقد می‌رساند و هم از آن تعیید می‌باشد. به همین دلیل باربور پیشنهاد یک اجتماع را می‌دهد، زیرا در یک اجتماع هم وحدت هست. هم همکاری، یا آن که فردیت اعضا جامعه از بین برود، ۴. خودآفرینی هر حادثه، واین‌هی را به انتکای متقابل هر حادثه تأکید دارد، اما به یکان‌انگاری و محور شدن عضو در کل معین نیست. هر حادثه کانون خود‌جوشی و حکمت‌آفرین است که سهم مؤثر و مشخصی در کار‌های جهان دارد (باربور، ۱۳۶۲: ۱۶۰ و ۱۶۱).
از دیدگاه این مکتب، طبیعت، تکاملی، پویا و نوخوانش است و قانون و تصادف در آن وجود دارد. طبیعت، واقعیتی ربطی، بوم‌شناختی و به هم وابسته است.

تعامل میان سطوح به عنوان انتقال اطلاعات توصیف می‌شود. سلسله‌مراتبی از سطوح درون هر ارگانیسم وجود دارد و انسان‌ها محصول تکامل هستند. اگرچه انسان ارگانیسم زیست‌شناسی دارد، اما دلایل هر یک مسئولی است. طبیعت به‌عنوان جامعه‌ای تاریخی از موجودات وابسته به هم است (باربور، ۱۳۹۲: ۶۲۷-۶۲۹).

در این مکتب، خلاقیت کلی ترین تصویر است و همه موجودات واقعی حتی خدا به یک معنا مخلوق خلاقیتند. ویتنامی خلاقیت را به عنوان اصل تازگی نیز توصیف می‌کند (Process Philosophy، ۶).

عوامل ایجاد‌کننده یک پیده‌بندی از حواضد گذشتگی، خدا و عنصر تازگی.

(Barbour، ۲۰۰۲: ۱۱۱)

زمینه‌های الهیات بویشی

زمینه‌های فلسفی: هرکلیسوس در یونان قدیم با اعتقاداتی به اصل صیرویت در همه‌چیز اسیدنورا با نظریه‌های خداکودش مهگل با نظریه‌هاش بینی بر اینکه روح در جهان‌است؛ از بویشی‌های الهیات بویشی محسوب می‌شوند.

زمینه‌های الهیاتی: مشکلات الف) شرور و خیرخواهی خداوند؛ ب) آزادی و تقدیر الهی. زمینه‌های علمی: باربور به تأثیرگذاری نظریات علمی بر آرا بویشی، از جمله تأثیر نظریه تکامل بر نظریه آفرینش مادام الهیات بویشی اشاره می‌کند (باربور، ۱۳۶۲: ۳۱۰).

زمینه‌های فرهنگی: الهیات بویشی بسیار مبتنی بر دیدگاه‌های سنتی است.

دیدگاه‌ها درباره فعل خدا در جهان و نطق باربور این دیدگاه‌ها مدل سنتی. مدل سنتی بر تعالی، قدرت و افتادن خداوند تکیه دارد (باربور، ۱۳۹۲: ۲۷۰).

در این مدل، خدا با حکمت منشی (providential) خود، بر جهان حکمران و قانون‌گذاری می‌کند. همه حوادث ناب‌ пунк‌ خداوند هستند. خدا نه تنها از قبل هم‌چیز را
فلسفه دین، دوره 15، شماره 3، 1397

680

پیشین (foreknowledge) به عنوان یک علت مستقیم هر وقایه دخالت می‌کند. یک رابطه بین تناسب و یک‌طرفه در میان است. خدا بر جهان تأثیر می‌گذارد و جهان هیچ تأثیری بر خدای از نظر لایحه نمی‌گذارد. (Barbour, 1990: 2).

باربر ریشه این نگرش را در تفکرات فلاسفه‌ای برگزی یونان از قبل افلاطون با مطرح نظریه صور علیه و حقیقت بی‌ضمانت؛ و ارسطو با طرح نظریه محرک غیرتحرک خود می‌داند؛ و این نگاه را با خدای ویوی کتاب مقدس می‌داند. (Barbour, 1990: 3).

وی امتیاز این دیدگاه را تاکید بر قبیله خداند بر طبیعت می‌داند (باربر، 1362: 249).

اما معنی است که وجود شک مشکل در این مدل سبب شده است سببیز از متأهلان دست به تعیین آن برند: 1. آزادی انسان. باربر به‌پویش را این مدل را موجب سربخ‌واری اختیار انسان می‌داند؛ و به ناسازگاری تقدير، و آزادی انسان معنی است؛ 2. شر و نج. پذیرفتن قدرت مطلق خدا، به معنی انتساب شرور به خداست؛ 3. در این الگو با انتساب صفات مردانه به خدا، یک فرهنگ مردسالاران تبیت می‌شود؛ 4. در این مدل، دیدگاه انحرافات انسانی نسبت به دین ترویج می‌شود که این به نوبه خود، نجات خطرناکی از قبل جنگ‌های مذهبی را به‌دنبال دارد؛ 5. در این یک دیدگاه ابستا و سلسله‌مراتبی از واقعیت ارائه می‌شود که این نگرش منافی دیدگاه تکاملی و آفرینش مداوم؛ و در مقابل، زمینه‌ساز نظریه خلق از عدم حواشید بود؛ 6. در مدل سختی، از انجامی که همه حواشید از قبل توسط خدا رد شده است. مجیلی برای تصاحف در طبیعت داده می‌شود. در حالی که از نگاه باربر، دیدگاه مطلوب برگرفته از نظریه علمی است، که هم قانون و هم تصاحف در طبیعت به رسیمیت می‌شود (Barbour, 1990: 3).

مدل ساعت‌ساز می‌داند. باربر این دیدگاه را نگرشی دینی می‌داند. دینی به این معنا که خداند طرح اولیه را (urrayی قانون‌های اولیه که در جهان وجود دارد) تهیه کرده و سپس جهان را به خودش واگذار کرده است. اما یک اعتقاد دارد مدلی که با برداشته اهل کتاب سازگاری محسوب می‌شود؛ مدل یونانی است که خداند را منبع تأمین و ابتدای می‌داند و به حلول الهی، فعالیت مداوم خدا در جهان و آفرینش مداوم معنی است (باربر، 1362: 245).
فلد خدا در جهان از دیدگاه باربور

در این طرح جایی ندارد، آن را مخدوش می‌داند. (Barbour, 2002: 26)

این‌ها همچنین به جهت اینکه این مدل به طبعیت جدای انسان، به عنوان یک‌مشین پیچیده (که در مقابل ما هیچ حق، دلستگی یا ارزش ذاتی ندارد) می‌گردد؛ آن را مورد مطالعه دارد.

(Barbour, 1990: 5)

مدل کارگر و ابزار کار. این مدل با بسط دادن تماشای توماسی عقل اولیه و ثانویه، نقش فعال و دانستی برای خدا قائل است. خدا به عنوان علت اولیه از طریق عقل ثانویه که علم به توصیف آن عقل می‌پردازد، عمل می‌کند. این را زیراک (Etienne Gilson) و ابزار کار نامید (Barbour, 1990: 5)

باربور در نقد این دیدگاه می‌گوید: "علی رغم اینکه از سوی مدافعان این دیدگاه برای مجاز شمردن آرادی انسان تالاش‌هایی صورت گرفته، اما با حفظ مفاهیم سنتی قدرت مطلق، علم پیشینی، و از زیست خدا، این دیدگاه نهایتاً دیدگاهی جبرگرایانه است... آن‌گونه دان تصادف و شر در جهان، با تقدیر الهی ممکن نیست." (Barbour, 1990: 7)

تعین یک‌مشین به عدم تعین‌ها. اگر خداوند همه عدم تعین‌ها را کنترل می‌کند، این امر مستلزم نوعی موجبیت‌گرایی الیک یا است. که با همان مشکلات مدل کلاسیک و نوبه خواهد بود (باربور، 1992: 72). باربور نشان می‌دهد، هر چیزی یا دیدگاهی، مربوط به اثبات، رنگ و اختیار انسان را در این مدل محسوم جاده می‌داند (باربور، 1992: 68).

خدا به عنوان انتقال‌دهنده اطلاعات، باربور مدل انتقال‌دهنده اطلاعات را نویددیخته می‌داند؛ و معنید است این مدل با برداشت کتاب مقدس از کلمه‌ی الهی‌یا لوقوس حمایت می‌شود. اما می‌گوید خدا به عنوان یک علت نزولی (از بالا به پایین) انجام می‌گیرد، نه


خود محدود و انتخابی. خود محدود و کننده اختیاری به این معنا که خدا خود این محدودیت‌ها را بر خود ایجاد کرده است و هر زمان که به‌خود می‌تواند این محدودیت‌ها را از میان برد: تعیین شده است. باربور نگرش و ایجادی که محدودیت‌های قدرت الهی
را متافيزیکی و اجتناب ناپذیر میدانند، به طور صحیح در مقایسه با مدل ستی، با کتاب مقدس و تاریخ تکاملی سازگاری است و بهتر از مدل ستی جوابگوی مشکلات شر، آزادی، تکامل و تصادف خواهد بود. همچنین به تصادف‌های مساله در زمینه پدرسالاری و تعصب دیدی باعث مناسبی می‌دهد. اما با یافتن الیهای بیشتری در سیستم متافیزیکی منسجمتری سخن می‌گوید (Barbour, 1990: 9).

فعل خدا از دیدگاه اگزیستنسیالیست‌ها و فلاسفه تحلیل زبانی هم‌اکنون این جنبه‌ها (Bultmann) منجر می‌شوند که طبیعت خداوند در نظر یونانی از نظر بوتمن، قانون‌های علت و معلولی، جایی برای اعتقاد به عمل خداوند در جهان باید نمی‌گذارد. محققان اگزیستنسیالیست و تحلیلگر زبانی در مقام انکار تأثیر و تسلج خدا بر نظام طبیعت برهم ایند (باربور، 1362: 266 - 268).

خدا به عنوان علت بالا به پایین، آرتور پیکک (Arthur Peacocke) پیشنهاد می‌کند که

خدا به عنوان شامل ترین کل بر جهان، به عنوان یک کل عمل می‌کند. اما این همانند مکانی به‌نظر می‌رسد مشکوک است. زیرا جهان مرزهای مکانی ندارد ... بنظر می‌رسد که جهان و خدا پیشتر شبیه یک اجتماع و یک عضو برتر هستند، تا اینکه شبه اندازگان واحد باشند (Barbour, 2002: 29, 30).

جهان به منزله بدن خداوند. هارتسورن ارتباط خدا با جهان را همانند رابطه ذهن و بدن می‌دانند و می‌گوید در این مدل جهان به منزله بدن خداوند، با این توضیح که همانند شخصیت یک فرد و با تحولات جسمانی بی‌تغییر می‌ماند، ذات خداوند نیز به نحو متصور بفردی مستقل از جنبیت‌های جهان است (باربور، 1362: 245).

این مدل بر حول خداوند، که در محل سنتی فراموش شده بود، تأکید دارد. طرفداران این مدل معتقدند در جایی که ذهن آدمی هم بسیار تحولات بدن حدود بی‌خبر است، خداوند از همه موجودات در جهان مستقیماً آگاه است. این مدل مستند به شاخصی را بسیار مشوق می‌کند. باربور می‌افزاید: این مدل می‌تواند شکلی از تمیز اجتماعی تلقی شود؛ اما استدلال‌های این است که تصویر آگاسیم که به می‌آید، موضوعی از این است که تصویر آگاسیم که به می‌آید، موضوعی از این است که تصویر آگاسیم که به می‌آید.
عمل خدا در جهان از دیدگاه باربور

هر چند که بدعهدت و آزادی و قانون‌نامه‌ی در هم‌سازی، عمل خداوند یا عوامل انسانی در ارتباط با یکدیگر فراهم نمی‌کند و نیز در ارائه‌ی شایسته‌ی تعالی

دخاوند دچار مشکل است (باربور، 1392: 723 و 724).

دیدگاه باربور درباره عمل خدا در جهان

باربور برخی ویژگی‌های ارتباط خدا با جهان را، بیانگر کارکرد غیرشخصی خدا می‌داند. از جمله منشأ نظام و تازگی؛ معرفی امکانات جدید و دریافت واکنش موجودات جهان.

و از طرف دیگر برخی ویژگی‌های خدا را نشان‌گر شخصی و واکنش بازی‌گر بودن (responsive) نسبت به حوادث جهان می‌دانند. حضور خدا در ظهور (unfolding) هر حادثه، بدنی نعیمی انسانی. آن؛ خدا ترغیب نه اجبار ظلم کندگی و هم‌اجماعی یک‌تیک از موجودات وابسته به یکدیگر ظلم در هم‌جویی و مشارکت عمل خدا در جهان؛ عمل و افعال داشتن خدا با جهان؛ و قرار داشتن مشترک خدا در جهان یا بیانشی با حیات و ممر مسیح (Barbour, 2002: 34).

عمل خدا منشأ نظام و تازگی در جهان است (عمل خدا از درون)

بخشی تفسیر پویشی مثل طراح یک جیران خود سازمان (Self – organizing process) منشأ (Creation) نظم در جهان است. اما با این حال، مستقیماً در ظهور تازگی از طریق درونی بودن هر حادثه یکپارچه یا وارد می‌شود. تفسیر پویشی به جهت داشتن این عقیده که خدا را یک نقدی مستقیم و پویش در تاریخ جهان است، از دیسم (Deism) قابل‌پذیر (Barbour, 2002: 35).

وی ویژگی طرح پیشنهادهای الهات پویشی را فعل خدا از طریق طیب‌الدبی، درونی هر آگاهی‌سازه، مخصوصاً در عالی ترین سطح از یکپارچگی می‌داند. (Barbour, 2002: 7) ویژگی دستی بودن جهت وادار به جهت اینکه یکی از راه‌های تأثیر خدا بر جهان، با آن فراهم می‌شود در الهات پویشی مهم است (Barbour, 2002: 99)

او درونی، پویشی (Interiority) یا بیان‌گردی‌های موضوع در تفسیر پویشی می‌داند (Barbour, 2002: 33).

(Barbour, 2002: 33)
عمداً در سطوح عالی تر جاری است (باربور، 1362: 259). وی به دلیل اینکه در سطوح پایین عوامل فیزیکی بر عوامل روایی، قانون بس ازدای، عمل فاعلی بر عمل غایی غلب دارد، فعل خداوند را در حد حفظ نظم میداند که این انتظار مورد مطالعه دانشمندان است (باربور، 1362: 478، 651).

نابرابری به دلیل حاکمیت عوامل طبیعی در سطوح پایین، قدرت خدا در آن جا بسیار است.

اما این رؤیت‌ها در سطوح پیش با اراده خدا همگامی دارد (باربور، 1362: 1392).

معنی امکانات جدید و دریافت واکنش موجودات دیگر

باربور توجه و ارزیابی امکانات از سوی خدا را یک نوع انتقال اطلاعات از سوی خدا میداد و معتقد است که این نوع اطلاعات را از جهان دریافت می‌کنند و با پایگاه‌های (Feedback) که از جهان دریافت می‌کنند، تغییر می‌کند. وی همچنین این انتقال اطلاعات را در هر سطحی جاری میداند (باربور، 2002: 35).

وی معنی است که مقولات اصلی فلسفه بیشتری از قبل زمان شده، همکننده و همساپگی متقابل به خداوند نیز قابل اطلاعه استند. مسأله از زمانی اگناشتن خدا این است که تجربه ای باعث می‌شود، چه این باعث می‌گردد و هم به جهان مدد می‌رساند. این انتقال اطلاعات آزاد و از ایده ایراد، ولی علم او به رویدادها خوبی خکافیانی و سیر آنها تغییر می‌یابد (باربور، 1362: 471، 652).

جان کوب (David Griffin) و دوبید گریفین (John Cobb) جزو افراد دیگری بودند که نظر پیشگیران و واکنش‌ها می‌کردند. منظور از انتقال اطلاعات از سوی خداوند این است که نیازهای ایناف توجه در جهان را برای می‌کردند. خداوند در هر جهت یک قصد دارد، اما همه چه روز می‌دهد، اراده خدا نیست (Barbour، 2002: 118، Viney، 2004: 2).
ابن مطلب که خدا فقط در جد پیش‌هاد، برای ما اهدافی را فراهم کند. لازمه آزای
انسان است. خداوند امکاناتی را پیش می‌آورد، اما به جهت فراوانی آنها مخلوقات
گزینه‌های فراوانی برای انتخاب دارد (باربور، 1362: 470).

حضور خدا در هر حادثه، بدون تعیین کردن آن حوادث
باربور در مسیری حضور خدا در جهان، در مقابل دیدگاه قرار دارد. دیدگاه اول طرفداران
دیدگاه‌های علمی جدید، که بر اساس آنها، خدا در جهان را به‌طور نرمال مطرح می‌کنند و گروه دوم، طرفداران الیافی است که خدا در جهان را به‌طور نرمال، مجاز
دیدند. باربور با وجود پذیرش حاکمیت قانون‌های علمی در جهان طبیعت، به فعالیت‌های خود
خدا در جهان طبیعت نیز بار درد.

یکی از دعوت‌های باربور امکان سازگاری میان دین و علم بطور کلی و فعل خدا در
جهان و نظریه علمی بطور خاص است. باربور می‌برسد: اگر خداوند چگونه عمل می‌کند؟ آیا مفهوم خلق، حضور و فعالیت خداوند
در جهان، با شناخت علمی از طبیعت سازگار است؟ (باربور، 1362: 429).

باربور در اثر پذیرفتن نظریه تکاملی، جهان را متحول و تکامل‌دار می‌داند و معناد است جهان
همچنان به پدیدار شدن خود ادامه می‌دهد. وی اعتقاد دارد که نظریه پدید آمدن حیات از ماده
شاید جایگزین مناسبی نظریه خلق‌ی از عدم، برای تبیین آفرینش این باشد. باربور آفرینش را در
طول زمان جاری می‌داند (باربور، 1362: 416).

وی مفهوم فعالیت خدا در جهان را به‌عنوان فرضیه‌ی رهیافت‌نظریه علمی در توهمی ارتباط
می‌داند. (Barbour, 2002: 5) خدا با حضور در جهان، برای خداوند فرصتی رهیافت‌نظریه علمی
می‌دهد که توسط خدا اجرا می‌شود، و در حقیقت در ظهور (unfolding) خدا، حاصل حضرت است. تحقیق به خواست خدا
می‌کند که به‌وسیله علم می‌شود؛ چرا که آنجا علم از را مطالعه می‌کند. تأثیر علمی از گذشت
است. خدا حاصل انرژی خارجی نیست که از طرق رسیده به هدایت خدا. در واقع، خدا از طریق
درونی‌سازی خود موجود، که آن برای علم امری هستنی‌نافی است. کار می‌کند (Barbour, 2002: 37)

از نظر وی، فکر خدا در جهان با روش علمی یک کشف شدنی نیست، زیرا تحقیق علمی فقط قانون و تصادف را در می‌یابد، بنابراین با علم نمی‌توان فکر خدا را اثبات کرد، نه رو.

(Barbour, 2002: 27)

هر جنده خدا ویشی، قدرت خدا مستند است، در مدت زمان طولانی تاریخ که تاریخ، با شکیبایی و قطع (Subtle) از طریق ظهور تدریجی اشکال جدید فعالیت دارد.

(Barbour, 2002: 34)

فعل و افعال بین عالی ترین و پست ترین سطح (در غیاب سطوح متوسط) انجام می‌گیرد، بنابراین خدا در ظهور سطح پیکارچه در همه سطوح حضور دارد.

(Barbour, 2002: 35)

خدا در جهان حضور دارد، اما نه به این معنا که موجودی غیرطبیعی از خارج جهان در جهان دخالت می‌کند و قانون‌های طبیعی را زیر نگه خواهد گذاشته و تنازد در مسیری که جهان طبیعت‌طق قانون‌های طبیعی برقرار کرده است، فعالیت داشته باشد، به خارج از جریان طبیعی در نتیجه متفرکان پیوسته، اصولاً قلمروی طبیعی در مقابل عالم فوق طبیعی وجود ندارد.

(Viney, 2004: 4)

خدا ترغیب، نه خدا اجبار
متأهلان پیوسته از خدا می‌خواهند که با ترغیب رفتار می‌کند. خدا می‌خواهد که ترغیب را با شکیبایی نشان می‌دهد.

(Viney, 2004: 3)

فعلت خداوند بیشتر شبیه انگیزش است، تا اجبار. بنابراین عشق خداوند را مانند عشق می‌خواهد. انسان خداوند بر روی انسانها از روز مهرورزی است، بنحوی که با این نحوه اندک‌گذاری خدا، آزادی انسان‌ها را استثنا می‌بند. معنی قدرت عشق خدا را عبارت از توانایی بر اینگیزش یک واکنش و در عین محترم شمردن وحدت عقلانیت و نه خداوند. بنابراین عشق خداوند با جهان را مانند عشق را مانند علت در روابط بین افراد انسانی، و نه رابطه در میان نیروهای مکانیکی می‌داند (باربور، 1362: 371).
در پیشتری‌ها، عشق و خدای خدا به معنای حسابی نسبت به خویشی و غم‌های محیط است؛ چنان‌که از تعبیر خدای رنج‌کش که درک می‌کند؛ استفاده می‌کند.

(Viney, 2004: 5)

ترکیب خداوند به دو دلیل اهمیت دارد. اولاً ترکیب اختلاف از ارزش‌های ابزار است و دوماً اینکه برای اجازه دادن به آزادی مخلوقات، ترکیب از ابزار صفت مناسب‌تری است. از سوی دیگر، ترکیب خدا به‌صورت‌هایی از همه در انسان‌ها جلوه دارد، زیرا می‌توانیم انسان در ابزار واکنش بسیار فراوانی از سایر موجودات است (باربور، 1392: 651).

خداوند پیشین دارای قدرت است، اما نه قدرت یکجانبه و قدرت کنترل کنگره، بلکه دارای قدرت حضور کننده (evocative) عشق و الهام است. قدرت خدا همچنین صاحب‌اختیار کننده (empowerment) افرادی است در حالی که قدرت عشق و خیر (commitment) شاپشته پرستش، و شاپشته انرژی است.

(Barbour, 1990: 17 و 21)

و حبتشا و ورس آور است

(Barbour, 1990: 17)

هدایت کننده و الهامبخشی یک اجتماعی از موجودات وابسته به هم باربور واقعیت را به عنوان یک اجتماعی که در آن یک عضو برتر است، اما نه کاملاً

فرمانده می‌داند. وی چنان‌که یک اجتماعی از موجودات می‌شناسد که کار و انفعال

داخلی دارند و برای یک کشف و گویی به وظیفه تنظیم شده‌اند (Barbour, 1990: 14)

از نگاه وی، خدا یک شرکت‌کننده جدالی از اجتماع که‌ای است، که مانند یک معلم، رهبر

یا والدین، ساختمان‌های اساسی و امکانات جدید را برای همه اعضای دیگر اجتماع فراهم

می‌کند. وی خدا را در داشتن صفاتی جوی علم مطلق و ازای شدید و عشق کامل از پیشه

شرکا می‌میان می‌داند و بیشتر ازtru یا را با تجربه دیگر کتاب مقدس و خصوصاً

حیات مسیح و صلیب؛ و نیز با یک فهم بوم‌شناسانه و تکاملی از طبیعت (به عنوان یک

سیستم بیوی و گشوده) سازگار می‌داند (Barbour, 1990: 21).
از نظر وی دیدگاه پرویز، دیدگاهی اجتماعی است، زیرا کثرت مراکز فعالیت را تصویر می‌کند. همچنین دیدگاهی بون شناختی است، زیرا بحث را با شیکایه‌ای از روایت ممان که باید ساخته و باعث آنگاه می‌کند. هن از موجودات مجزا باربری از خداوند باعث آنگاه رهبر یک جامعه که به‌مناسبت می‌گوید؛ جامعه‌ای که در این از سلطنت مطلق خبری نیست. چرا که یکی از اعضاش، قرچه از برخی مسائل، قدرت فراکور ندارند. در قرنیش دیدگاهی خداوند به‌نام‌های آموزگاری خرده‌ند است که آزاد می‌کند شماره خانواده یاد بگیرند که گویه در خود عمل اختیاری انجام دهد و با دیگران تعامل داشته باشد؛ با مانند پدر یا مادری بامداد است که تلاش نمی کند هم‌آموز راهبی برای خانواده‌اش انجام دهد. نقش خداوند، مشارکت خلاقانه و مقابله‌نی‌آموز راهب‌الله بخشیدن به جامعه موجودات است. که در راستای تحقیق امکانات جدید برای زندگی پرپر برتر در کنار یک‌دیگر می‌گردد (بّابور، 1392: 705).}

حضر در هم‌آماده و مشارکت فعال خدا در جهان، به‌عنوان همراهی اما با علل دیگر در این مکتب، تأثیرگذاری خدا هرگز یک عبیانی مطلق نیست، زیرا فعال خدا همیشه همان یا علل دیگر تحقق می‌یابد. بّابور، همانند کسانی که خدا را به‌عنوان علت با‌المپ باینی‌ش رئیس، بر حضور در هم‌آماده و مشارکت خدا در یک جهان چند سطحی وابسته به یکدیگر تأکید می‌وزد (Barbour, 2002: 35).

اکر هر چیره برای خدا وجود دارد، ان نقش باید با کار کردن همراه‌با قدرت‌های افرادی معلوم موجود تحقیق باید. تا اینکه خدا به‌ویژه با کار گذاشته‌اند قدرت‌ها، نقش خود را انجام دهد (Barbour, 2002: 104).

با آنکه نقش خداوند در طرح ویژه به‌روش معلوم است، هرگز نمی‌توان سهم و اثر او را به‌نها معلوم کرد (بّابور، 1362: 240).

متاثر آن‌ها یک مرحله به‌ضمغ‌های انسان و قیده‌های که به‌وسیله ساختارهای زیست‌شناختی و اجتماعی از گذشت با رای انسان به اثر رسیده است، از افرادی که شیب‌رسیده بر مستندت انسان در جهت اخلاق‌های تحقیق بخشیدن اهداف خدا نیز از دست دارند.
بنابراین آنها انسان‌ها را در یک جهان پیامان و در فعل مداوم خدا شریک می‌دانند و معتقدند که خدا را به عشق آزادی و عدلت فرامی‌خواند (Barbour, 1990: 15).

همچنین تاریخ، زمان و طبیعت به جهت ایجاده در آنهاست، که اهداف خدا می‌تواند بپیش برود، از همانند تلقی می‌شود (Barbour, 1990).

پیپر معتقد است: «فعل خدا و علیت طبیعی، دو طرز عمل که ضرورتاً یک چیز را انجام می‌دهد، به عنوان دو علت در یک سطح، که هر کدام در خشش از آن اثر سهم و شریک باشند، نیستند؛ بلکه تمام اثر توسط هم علی الی و هم علی طبیعی ایجاد می‌شود.»

اما تحت جنبه‌های کاملاً مختلف، (Barbour, 1990: 5)

همانندی رونق‌القعد با خدا برکت، و تطبیق قدرت عشق خدا با مسیح (Holy Spirit) نشان داد در تفکر بیشتر، با فهم کتاب مقدس از رویالقعد (Daring)، نسبت‌های بسیاری است. فعل روح مقدس مناسب خدا برکت پیشی از درون است. در عبارت‌های مختلفی از کتاب مقدس آمده است که روح حضرت دارد (Indwell)، روایت‌های بازخوان است (improvement)، قدرت می‌بخشند (renew) یا هماهنگ (inspire) می‌کند و صحیح می‌دهد. روح نشانگر حضور و فعالیت خدا در جهان پرده؛ اما این حضور، همانند الیهات پیروی، همراه با استعفای خدای خدا، خدا با استعفای خدا برکت روح در طبیعت، در تجربه انسانی در و در مسیح در کار است. وقتی پیش و رستگاری جنبه‌هایی از یک فعالیت واحده، همانند (Barbour, 2002: 36).

پیپر جذابی موضوع را در تفکر مسیح یک گویی رهبری (persuasion) می‌داند. چیزات و مراک مسیح، قدرت دگرگون کننده‌ای عشق را نشان می‌دهد، در این را پیش از دادن با پایین نداشتن به یک مسیح آزادی، زیرا فیض الی از انعطاف‌پذیر است. در مسیح حیات بپیش از عدلت و قدرت صرف، عشق نمایان می‌شود (Barbour, 1990: 17). وی به مبناچی‌گری مسیح، به عنوان عشق خدا، بین سنت‌ها معتقد است (Barbour, 2002: 27)، همچنین مسیح را به ادیل دارا بودن همزمان فضایل مسیحیانه (همچون رهبری) و زنانه (همانند عشق) می‌شناسد (Barbour, 22: 339).
نقادی الیهات بوشی
الف) حركت لازمی نیاز. اساس اختلاف میان الیهات بوشی و الیهات سنتی در بوشی و تکاملی بودن خداست. الیهات سنتی خدا را فعل محض و کمال مطلق می دانند. و در مقابل الیهات بوشی به تغییر و تکامل بالین خدا باور دارند. الیه الیهات بوشی با دوگنجی بودن ذات خدا، تغییر داشتن را در ذات تیبی خدا جاری می دانند. یا از رو به ورود بودن خدا جلوگیری کنند. روش انست که دو ذات انگاری خدا مستلزم ترکب در ذات خدا و منشا خدایان و نیازمندی ایست، بوشی و تغییر مستلزم این خواهد بود که قوای تبدیل به فعالیت شود. همچنین حركت داشتن یا نوعی نقص و نیازمندی خدا هنگام است. به علاوه، هر حركت مستلزم حامل و وجود ماده خواهد بود، در حالی که ذات خدا مجرد از ماده است.
تغییر متدی رخ داد کتاب مقدس نیر ناسازگاری دارد (رستمی و نصیری، ۱۳۹۴: ۸۷).
b) انفعال در خدا. انفعال بندیری در خدا به دلیل عدم جسمانیت، عدم شرم، عدم ترس و نداشتن حس نهایی در او غیرممكن است (رستمی و نصیری، ۱۳۹۴: ۸۶).
ج) ناتوانی در حل مسئله شرور. متأهلان بوشی از انجبای که نمی‌توانند مسئله شرور را حل کنند. به حدودی قدرت و علم خدا را یافته بودند. اما آن خدا، حدود خدا را از مناسب شدن به شرور می‌گذارد. مسئله شرور این است که اگر خدا، عالم و قادر مطلق و خبرخواه کامل است، چرا این‌همه شرور در عالم می‌بینیم. اما این را حالم آنها سودی برای‌شان نداشته و خدا آنها در برطرف کردن شر ناتوان است و شایسته پرستش نیست (رستمی و نصیری، ۱۳۹۴: ۸۰).
د) عدم انفعال خدا. خدایی که هم‌مره عالمی در هر سایر عوامل است، فاقد تعالی لازم برای ایجاد حس پرستش در دیگران خواهد بود (رستمی و نصیری، ۱۳۹۴: ۸۷) چرا که خدایی که در عرشه سایر علّه باشند و برای انجام دادن کارهاش از دیگران کمک بگیرد، فاقد تعالی لازم است.
ه) وجود حالات بالقوه در خدا. عدم آگاهی خدا به آینده و در حالی رشد بودن علم خدا، مستلزم محدودیت صفات، و نیز وجود حالات بالقوه در حداست (رستمی و نصیری، ۱۳۹۴: ۸۰).
فعل خدا در جهان از دیدگاه باربور

خدا در جهان از طریق خدا در جهان از دیدگاه باربور

(Barbour, 2002: 26) "همچنان وقتی باربور از تاریخ تکاملی، با آینده نامنندی و جهانی که اهداف از قبل طرح‌هایی شده‌اند، سخن می‌گوید؛ یک دیپست است.

(Barbour, 2002: 26)

(Frankenberry, 2008) "خیال ساده‌انگاران دیدن مستلست این (195, 196) یک شاعرانه سخن، تعبیرهای شاعرانه باربور از خدا با عنوان همراه ایدالا، شاعر جهان، برای افرادی که خدای بدون ابهامی را می‌پنداند، مناسب.

(Frankenberry, 2008: 195)
الهیات بقیه در اثر اینکه توانست معیار شرور و تقدیر الهی را حل کند، به محدودیت قدرت خدا روی آورد. مثال‌های بقیه برای حل شرور، راه‌ها مختلفی ارائه دادند و آن‌ها از محدودیت‌های قدرت و علم خدا بودند. آن‌ها شرور را منطقی به مخلوقات دانستند و دامنه قدرت خدا را به تغییر و تشویق کردن محدود کردند. آن‌ها با این راه حل شرور، نه تنها مشکلات انسانی را حل نکردند بلکه مشکل‌های دیگری نیز در تبیین صفات خدا به مشکلات الهیات افزودند. دیدگاه بقیه بر این بود که جهان از ارتباط خدا و جهان ارائه نداد، از اشكال‌های فرآیند رنگ می‌برد.

پیشنهاد: به‌نظر می‌رسد، اشکال ارتباط خدا با جهان و نیز فعل خدا در عصر جدید هنوز هم جای بحث و تحقیق فراوان دارد. چرا که امروزه یکی از مسائل اهل دین این است که چگونه می‌توان در عین اینکه با عصر جدید بقیه رفت، به حضور خدا و تکش او در زندگی خود اعتقاد داشت؟
منابع

1. باربور، ایان (۱۳۶۲). علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: مرکز پژوهشگاه دانشگاهی.

2. سپان، د. (۱۳۹۲). دین و علم، ترجمه پیروز فلورچی، چ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

3. سپان، د. (۱۳۹۳). رسمی، یادآوری و تصویری، مشوره (زمستان ۱۳۹۴). بررسی و نقد سیاست‌های شریعت از نگاه الهیات بویشی با تأکید بر هارتسهورن، حکمت اسراء، سال هفتم. چهارم. پیامی ۸۲.


